معرفت ادیان ـــــــــــــــــــ سال هفتم، شماره سوم، پیاپی ۲۷، تابستان ۱۳۹۵، ص ۱۰۱ ـ ۱۱۳

بررسی و تحلیل جایگاه کار و کشاورزی در ارداویراف‌نامه؛ از منظر ثواب و عقاب اخروی

ابراهیم رایگانی / دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس نیشابور raigani.khalefe@gmail.com
سیدمهدی موسوی کوهپر / دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس
دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۰۸ ـ **پذیرش:** ۱۳۹۵/۰۴/۲۱

چکیده

در دین زرتشت کار، تولید و کشاورزی دارای اهمیت بسیاری بود. بخش‌هایی از ارداویراف‌نامه، یکی از متون مذهبی این دین، به عِقاب گناهکاران و پاداش نیکوکارانی می‌پردازد که در زمینه کار، تولید و کشاورزی سهل‌انگاری کرده، و یا در انجام این امور تلاش و کوشش نموده‌اند. در این متن دینی، انسان‌ها به لحاظ اعمال خود و متناسب با آن، در جهان آخرت مستوجب عذاب و یا مستحق پاداش نیک می‌گردیدند. ارداویراف‌نامه برآن است تا با نشان دادن عذاب و ثواب اخروی اعمال انسان در جهان خاکی، به مردمان روزگار خویش، به ترویج و تبلیغ اعمال مینویی از جمله کار اقتصادی و کشاورزی بپردازد. این موضوع، از منظر سیاسی مهم تلقی شده، به اقتصاد دولت ساسانی کمک می‌کرد. احتمالاً، محتوای کتاب ارداویراف‌نامه، به نوعی بیانگر اندیشه مذهبی و سیاسی پادشاهان ساسانی بوده است. این مقاله، ضمن پرداختن به جایگاه و اهمیت کار و کشاورزی در آیین زرتشت، به این پرسش پاسخ می‌دهد که چه عواملی موجب گردید متنی مذهبی مانند ارداویراف‌نامه، به صراحت در مورد کار، تولید و کشاورزی به ارائه کیفر متناسب با عمل بپردازد.

کلیدواژه‌ها: کار و کشاورزی، دین زرتشتی، ارداویراف‌نامه، کیفر و پاداش، دوره ساسانی.

مقدمه

دین زرتشت در دوره ساسانی، بیشترین گسترش را به خود دیده است. در آیین زرتشت، به اعمال مختلف فردی و اجتماعی انسان تأکید شده است که انجام و یا استنکاف از آنها، پاداش و عِقاب متناسب با خود را در پی دارد. از جمله این امور، کار و کشاورزی است که در آیین زرتشت دارای اهمیت بسیار بوده و به‌عنوان اعمال مینوی به حساب می‌آید، به‌گونه‌ای‌که عدم پرداختن به آنها موجب تن دادن به کیفرهای سنگین اخروی است. این موضوع، احتمالاً یکی از دغدغه‌های اساسی بزرگان دین زرتشتی و سردمداران حکومت ساسانی به‌شمار می‌رفت. این نگرانی به صورت مدون و در قالب بخش‌هایی از کتاب ارداویراف‌نامه مطرح شده است که احتمالاً در برخی موارد، بیانگر خواست‌ها و برنامه‌های دولت ساسانی در این زمینه بوده است. این مقاله، به تأمل و بررسی این موضوع می‌پردازد.

در این پژوهش، از میان چاپ‌های متعدد کتاب ارداویراف‌نامه، از تصحیح *فلیپ ژینیو* استفاده خواهیم نمود که تقریباً معتبرترین آنها به‌شمار می‌رود.

کار و کشاورزی در آیین زرتشت

اطلاعات و آگاهی‌های مربوط به کشاورزی در عصر هخامنشی، در آیین زرتشتی چندان روشن نیست. در دوره اشکانی، به دلیل حضور اندیشه‌های یونانی‌مآب و سیاست دوگانه و تسامح دینی پادشاهان اشکانی، وضعیت کشاورزی، کار و تولید بیشتر با اندیشه‌های یونانی توأم شد و به همان سیاق عمل می‌شد (راوندی، ۱۳٦٤، ج۵، ص٤٥ـ۲۹). در عصر ساسانی، به دلیل احیای ملیت ایرانی و رسمی شدن دین زرتشتی، کشاورزی یکی از شیوه‌های اساسی درآمد و تولید به‌شمار می‌رفت. این مسئله، ناشی از آن بود که در آموزه‌های زرتشت، بهترین راه معیشت، کشاورزی عنوان شده بود (دارمستتر، ۱۳۸۸، ص ۲۹٤، ۲۹۸، ۳۰٤؛ بویس، ۱۳۸۸، ص ۱۷۲؛ دارمستتر B، ۱۳۸۸، ص ۸۷ـ۸٦). ازآنجاکه دولت ساسانی خود را مدافع این دین نشان می‌داد و اصرار بر تبلیغ آن داشت، بیشتر مردم ایران، که از طبقه اشراف، نظامیان و دبیران نبودند، کشاورز و پیشه‌ور بودند. این طبقه، رئیسی به نام *واستریوشان سالار* داشت. به گواه ***خداینامه***، در عصر ساسانی همه پادشاهان این سلسله، به هنگام جلوس خطبه‌ای چنین می‌خواندند: «دادگری و رعیت‌پروری و پشتیبانی از کشاورزی و صنعت و هنر و علم را پیشه سازند... شهرها سازند و آبها روان دارند» (شهبازی، ۱۳۸۹، ص ۷۹). دلیل بستن چنین پیمانی در ابتدای برعهده گرفتن شهریاری، نص صریح اوستا بوده است که در یسنا٤٥ بند۹ چنین عنوان گردید: «بشود که مزدا اهورا از قدرت خویش ما را به

کشت و کار یاری کند تا آن که ستوران و برزیگران را نمو و ترقی دهیم برای آنکه ما به توسط اشا از نفس پاک برخورداریم» (فشاهی، ۱۳۵٤، ص ۳٤ـ۳۱).

همهٔ این شواهد، موجب تقویت این تلقی است که کشت‌کاری و اعمار اراضی، از اهمیت خاصی در مذهب مزدا برخوردار بوده است. به‌گونه‌ای‌که به‌هیچ‌وجه، پیروانش را در باب حراست زمین با کشش و کوشش لاینقطع کمتر از پیروی اشتغال دیگر امر توصیه نکرده است. آنها را امر می‌کردند که در مقابل بایری و بی‌حاصلی مجاهده کنند و به جای آنها، عمران و آبادانی انشا و احداث نمایند که موجب ثروت، توانگری و آسایش است (جیگر، ۱۳۳۹، ج۱، ص ۲۳۰). به این ترتیب، اجتماع زرتشتی هرجا توطن می‌نمودند، برای عمران و آبادی کوشش نموده، موجب رونق و درنتیجه، پیشرفت دولت ساسانی می‌گردیدند. رواج این باور که زمین‌های کشت نشده، به اهریمن تعلق داشته و وظیفه هر جوان زرتشتی شخم زدن و بذر پاشیدن زمین و باروری آن بود تا در نتیجه، ایران آن روز اجتماعی سالم و بی‌نیاز و در نتیجه قدرتمند داشته باشد (فاضلی‌پور، ۱۳۸۰، ص ۱۷۲ـ۱۷۳).

بررسی متن ***خدایِنامه***، نهایت عشق و علاقه یک آیین، به تولید و کار را نشان می‌دهد که حیات ملتی در گرو آن بود. لازم به یادآوری است که دستورهای مذهب مزدیسنی، در متن زندگی مردم عصر ساسانی نفوذ داشت. بر پایه همین آموزه‌ها، آب عنصری مقدس محسوب می‌شد. سعی بر این بود که این مایه حیات، به بهترین وجه حفظ و پاکیزه بماند و مورد بهره‌برداری قرار گیرد. برهمین‌اساس، با شیوه‌های مختلف نظیر احداث نهرها، سدها و بندها، آب را به برای تولید و کشاورزی مهار می‌کردند. برخی محققان در این زمینه معتقدند که براساس متون فقهی زرتشتی، کار و کشاورزی یک عمل مینویی تلقی می‌شد (کریستین‌سن، ۱۳۸۲، ص ۲۳۲).

به‌این‌ترتیب، در این بخش از اوستا مستقیماً با کلماتی چون «برزیگر»، «گلّه» و «رمه» برخورد می‌کنیم. ازاین‌رو، لزوم بررسی این واژگان در ارتباط با کار و تولید در اجتماع زرتشتی مشخص می‌شود. متن کتاب ***ارداویراف‌نامه***، کیفر و عقاب برای ضایع نمودن تولید و کشاورزی اختصاص یافته است.

ارداویراف‌نامه

این کتاب، یکی از آثار ارزشمند آیین مزدیسنی به زبان فارسی، یعنی پهلوی ساسانی است که هرچند زمان آن متأخر است، اما یکی از بهترین آثار دوره ساسانی درباره اعتقاد به بهشت و دوزخ و جهان پس از مرگ به‌شمار می‌رود. این کتاب، شامل شرح سفر روحانی موبدی است پارسا به جهان دیگر و مشاهدات او از دنیای پس از مرگ به زبانی ساده بیان می‌شود (اسماعیل‌پور، ۱۳۷۲، ص ۲٤۸). نام این موبد،

ویراف یا *ویراز* است که با خوردن می و بنگ گشتاسبی(mang-I wistasp)، به جهان دیگر می‌رود (ارداویراف‌نامه، فصل۲، بند، ۱۲ـ۱٦). مطابق روایت کتاب هفتم دینکرد، ویشتاسب اسطوره‌ای هوم آمیخته با بنگ را نوشید (فصل٤، بند۸۵ـ۸٦). محققان بسیاری این موضوع را بررسی کرده‌اند(ذبهر، ۱۹۵۵، ص ۱۹۵ـ۱۸۱؛ وامن، ۱۹۸٦، ص ۲۳۷؛ ویدنرن، ۱۹۵۵، ص ٦۷).

آن‌گونه که امروز روشن است، این کتاب دارای فصولی در خصوص عذاب‌های دوزخی است که بیشتر بیانگر قضاوت خشن بشری است و به قوانین قصاص ارتباط دارد(ژینیو، ۱۳۷۲، ص ۱۰۸). البته نگارندگان معتقدند: این کیفرهای سنگین و پاداش‌های جزئی، بیشتر جنبه شخصی دارد تا الهی؛ به گونه‌ای است که کیفر گناه، بسیار مشابه گناه انجام‌شده در جهان خاکی و از همان سنخ است. لازم به یادآوری است، دوزخ و عذاب‌های دوزخی ***ارداویراف‌نامه***، در ۸۲ فرگرد آمده است. درحالیکه بهشت تنها در ۹ فرگرد خلاصه شده است. این امر حاکی از آشفتگی خاصی در زمان تدوین و نگارش متن مذکور دارد (شهبازی و نداف، ۱۳۹۱، ص ۵۸).

برخی پژوهشگران جدید، ***ارداویراف‌نامه*** را ادامه‌دهندهٔ سیاست مذهبی ***کتیبه کرتیر***(=کردیر) موبد معروف عصر بهرام اول و دوم می‌دانند (شاه‌آبادی، ۱۳۷٤، ص ۳۱). برخی دیگر، ***ارداویراف‌نامه*** را الهام‌بخش کمدی الهی دانته به حساب آورده‌اند (وامن، ۱۹۸٦). متخصصان دیگری بر این امر صحه گذاشته، بر این باورند که *دانته* از طریق منابع یهودی و عربی با ***ارداویراف‌نامه*** آشنا شده است (دلاویدا، ۱۹٤۹، ص ۳۷۷ـ٤۰۷). ولی *فورمیکی*، با این نظر مخالف است (فورمیچی، ۱۹۳۱، ص ۱۵۳ـ۱٦۳). در نهایت *موله* معتقد است: ***ارداویراف‌نامه*** یک اثر فقهی است که در میان جمعیتی که تازه تشکیل شده بود، کاربرد داشت و دستورهای مربوط به آیین و اخلاق دین جدید را دربر دارد (موله، ۱۹۵۱، ص ٤۲). شاید بتوان گفت: هیچ منبعی به صراحت دیباچه خود کتاب، در خصوص سفر روحانی *ویراف*(=ویراز) و ضرورت انجام آن سخن نمی‌گوید که در اینجا آورده می‌شود:

... پس از ظهور زرتشت، اهریمن، اسکندر گجستک (= ملعون) را برای نابودی ایرانشهر، مغان زرتشتی و اوستا روانه کرد (ارداویراف‌نامه، فصل ۱، بند ۱ـ۸). ... چون مردمان در برابر مسائل ایزدی در گمان بودند (همان، بند۹)، موبدان برآن شدند که پارساترین فرد از میان خود را به سفری روحانی به جهان دیگر بفرستند تا دریابند که آیا در طریق درست دین خویش‌اند یا نه. ازاین‌رو، در آتشکده فرنبغ در فارس گردآمدند و درستکارترین موبد به نام شاپور معروف به ویراف یا ویراز، ملقب به اردا را برگزیدند تا او را روانه این سفر روحانی نمایند (همان، بند ۱۷ـ۱۹).

کیفر و پاداش کار، تولید، کشاورزی و صنعت

در خصوص کیفر و عقوبت مادی عدم انجام کار، تولید و کشاورزی در فقه زرتشتی و همین‌طور از کیفیت

عذاب و تناسب آن با گناه، آن‌گونه که باید و شاید آگاه نیستیم. در ***ارداویراف‌نامه***، همیشه کیفر و عقوبت به گناه فرد دروند(=گناهکار) در جهان خاکی مشابه است. این مسئله موجب این گمان شده که سنخیت گناه و عذاب حاصل از آن، ناشی از قضاوت خشن بشری و نه دقیقاً مطابق عذاب الهی منظور شده برای آن عملِ ناپسند است. علاوه بر این، عدم وجود عذاب‌های روحی(بجز دو مورد)، ظن ما را در این زمینه به یقین نزدیک‌تر می‌کند. هرچند مستندات بیشتری برای اظهارنظر قطعی در این زمینه مورد نیاز است.

در آیین مزدیسنی، تولید و کشاورزی جایگاه ویژه‌ای دارند. البته حرمت آلودن عناصر اربعه در آیین مزدایی، موانع ذهنی و اجتماعی جدی در برابر فعالیت‌های پیشه‌وری(نه تولیدی)، که سروکارشان با این عناصر بود، ایجاد نمود. جای نداشتن حرف پیشه‌وری در فهرست مشاغل نیک و پسندیده در اندرزنامه‌های آن عصر، مانند ***اندرز آذرباد مهراسپندان*** و ***اندرز خسروقبادان*** (بی‌تا، ٤٧)، لحن متفاوت متون دینی پهلوی نسبت به این قشر، در مقایسه با سایر اقشار اجتماعی و جای دادن آنها در شمار پایین‌ترین طبقات اجتماعی(تفضلی، ١٣٦٤، ص ٧٧و٤٩ـ٤٨)، و نیز عدم تعلق آتشکده اختصاصی به آنان، جملگی نشان از نگاه منفی زرتشتیان، به پیشه‌وران و بازرگانان است (خلعتبری و پرتوی‌مقدم، ١٣٩٠، ص ٦١). عدم رعایت قوانین وضع‌شدهٔ دینی در خصوص این امور، موجب به جان خریدن پادافره سنگینی در جهان آخرت می‌گردد که ***ارداویراف‌نامه*** به آنها اشاره نموده است. در اینجا مهم‌ترین عذاب‌ها و همچنین نمونه‌ای از پاداش‌های جزئی، به ترتیب مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. ... و دیدم روان مردی که پوست و گوشت مردمان می‌خورد. و پرسیدم «این روان از آن کیست؟» سروش اهلو و آذر ایزد گفتند که این روان آن مرد دروند است که در گیتی مزد مزدوران و بهره بهره‌وران را بازگرفت و اکنون روان او پادافره گران باید تحمل بکند(ارداویراف‌نامه، فصل۳۹، بند۱ـ٤).

آن‌گونه که از مطالب فوق به دست می‌آید، افرادی که ربا دریافت می‌کردند و همچنین دستمزد مستخدمان را پرداخت نمی‌نمودند، در دین زرتشتی کیفر و عقابی متناسب با گناه خویش، که همان خوردن گوشت و پوست مردمان بود، تحمل می‌کردند. آن گونه که از ظاهر این روایت پیداست، باید در آیین زرتشتی قوانین خاصی در زمینه پرداخت حقوق مستخدمان، حقوق کار و کارگر و همچنین عدم دریافت بهره تدوین شده باشد. آنچنان‌که در الواح گلی تخت‌جمشید در عهد هخامنشی، نمونه‌های مکتوب قوانین مذکور قابل ملاحظه است (کامرون، ١٩٤٨، ص ١٩؛ هالاک، ١٩٦٩، ص ٧٢٩؛ بومن، ١٩٧٩، ص ١١٣).

چنین آگاهی هشداردهنده‌ای در مورد روز رستاخیز و عذاب متناسب با گناه، می‌توانست در پیشبرد اهداف اقتصادی جامعه زرتشتی وقت مفید واقع گردد و حقوق کار و کارمندی برای پیشرفت اقتصادی

جامعه در اولویت باشد. روشن نیست که واژه «مزدور»، دقیقاً به چه افرادی اطلاق می‌گردید، ولی شاید بتوان معنای کار تولیدی و کشاورزی را نیز از آن مستفاد نمود.

۲. ... پس دیدم روان مردی که زبان او را بریده بودند و او را با موهایش می‌کشیدند و نسا(= مردار nasa) می‌افشاندند و آنها را با قفیز(= واحد اندازه‌گیری kabiz/dolag) اندازه می‌گرفتند. و پرسیدم این مرد چه گناه کرد؟ که روان(او) چنین پادافره گرانی را تحمل می‌کند؟ سروش اهلو و آذر ایزد گفتند: این روان آن مرد دروند است که در گیتی دانه ستاند و گفت می‌افشانم و نیفشاند و آنرا خورد و سپندارمد، زمین را دروغزن کرد(ارداویراف‌نامه، فصل۹٦، بند۱ـ۳).

این بند از ***ارداویراف‌نامه***، از دو جهت قابل بررسی است: از یک‌سو، مردی به دلیل عدم انجام کار در زمینه کشاورزی و خیانت در امانت(گرفتن دانه‌ها و نیفشاندن آنها)، مستوجب چنین عقوبت سنگینی گردیده است. از سوی دیگر، به دلیل دروغ‌زن نمودن سپندارمد یا زمین(مادر عوامل تولید)، مستحق عذاب مضاعف گردید.

۳ـ ... و دیدم روان مردی تنبل که او را دوانس(تنبل) می‌خواندند که همه بدن او را خرفستران (= جانوران موذی و جونده) می‌جویدند و پای راست او را نمی‌جویدند و پرسیدم این تن چه گناه کرد؟ سروش اهلو و آذر ایزد گفتند: این مرد دوانس تنبل است که چون در گیتی بود هرگز هیچ کار نیک نکرد، اما با این پای راست، دسته‌ای گیاه به پیش گاوی ورزا (=گاو نر) افکند (همان، فصل ۳۲، بند۱ـ٤).

مطلب فوق، حاوی چند نکته اساسی در خصوص کیفرهای اخروی گناهکاران است که *ارداویراف*، به‌عنوان یکی از افرادی است که چنین پادافره‌ای را به چشم خویش دیده بود: اول اینکه، تنبلی و بیکاری در این آیین مذمت شمرده می‌شد و قابل سرزنش بود (دارمستتر، B١٣٨٨، ص ٩٣ـ٩٢). دیگر اینکه، چون فرد گناهکار با پای راستش دسته‌ای گیاه پیش گاوی افکنده آن پا مستحق عذاب نمی‌شود. این امر، گذشته از احترام به چهارپایان در آیین مزدیسنی، بیانگر یک نکته ظریف فقهی ـ حقوقی است و آن، اشاره به عدم عذاب پای راست شخص خطاکار است. عضو مذکور، چون کار نیکی انجام داده است، دچار عذاب نمی‌شود و پاداشی که برای وی درنظر گرفته شد، همین عذاب نکردن آن پا و نه کل بدن است (هیلنز، ١٣٨٩، ص ١٠١ـ١٠٠). به نظر می‌رسد، این بند و سایر بندهای مشابه، بیانگر این است که اندیشه‌ای بشری در چگونگی تخصیص عذاب و پاداش به اعمال دنیوی در کتاب ***ارداویراف‌نامه*** حاکم است.

٤. دیدم روان مردی که جمجمه مردمان در دست داشت و مغز آنها را می‌خورد. پرسیدم این تن چه گناه کرد؟ سروش اهلو و آذر ایزد گفتند: این روان آن مرد دروندی است که در گیتی خواسته نه از راه درست (داشت) بلکه از دارایی کسان دیگر دزدید... (ارداویراف‌نامه، فصل٤٦، بند۱-۳).

این بند نیز به طور غیرمستقیم، نمونه‌ای از تلاش در ترغیب افراد جامعه ساسانی برای کسب درآمد از راه درست و نه فریب دیگران است. در اینجا، از سرمایه انسان‌های دیگر، تعبیر به «مغز» شده است که توسط افرادی که از راه دزدی کسب معاش می‌کنند، خورده می‌شود. نمونه بعد نیز حاکی از روند

زمین‌داری و فریب دهقانان و گرفتن مالیات و خراج بیش از درآمد طبقه کشاورز در دوره ساسانی است که در نوع خود جالب توجه است. احتمالاً این فصل، بیانگر روند ابتدایی فئودالیته است که در اواخر دوره ساسانی و در عصر یزدگرد به اوج خود رسید. هرچند برای اثبات این موضوع، نیازمند مدارک و مستندات بیشتری هستیم. این فصل این‌گونه آغاز می‌گردد:

۵. و دیدم روان مردی چند که مدفوع و هیخر(= چرک hixr) و نسا و ریمنی(=کثافت؟remanih) می‌خوردند و دیوان سنگ می‌کندند و از پس آنها می‌انداختند. به‌طوری‌که از آن سنگ‌ها کوهی بر پشت می‌کشیدند و نمی‌توانستند بکشند. و پرسیدم این تن چه گناه کرد که روان او چنین پادافره گرانی را تحمل می‌کند؟ سروش اهلو و آذر ایزد گفتند این روان آن دروندانی است که در گیتی زمین اندازه گرفتند وآن‌را به دروغ اندازه گرفتند و بسیار مردم را بی‌سرمایه و بی‌بهره کردند و آنها به نیاز و درویشی رسیدند و خراج گران می‌بایست بدهند(همان، فصل۴۹، بند ۱ـ۴).

ارداویراف در ابتدای سخن خویش می‌گوید: «روان مردی چند را دیدم»، به‌کارگیری فعل‌های جمع نظیر «می‌خوردند و می‌کشیدند»، که بیانگر جمع می‌باشد، ولی هنگام سؤال کردن از سروش اهلو و آذر ایزد، اشاره به یک نفر دارد و می‌پرسد: «این تن چه گناه کرد؟» و جالب‌تر اینکه دو راهنمای *ارداویراف*، از فعل و اسم‌های جمع استفاده می‌کنند. توضیح این مسئله کمی دشوار است. شاید این یک سبک گفتاری و یا نوشتاری خاص باشد که در این کتاب به کار رفته است، ولی مهم اصراری است که *ارداویراف* در استفاده از تناسب انسانی گناه و کیفر در بند فوق از خود نشان داده است. به نظر می‌رسد، این موضوع، بخصوص بند فوق، نمی‌تواند غیرعمدی باشد و حاصل یک مجموعه اتفاقات تاریخی و اصلاحات اجتماعی دورهٔ نگارش کتاب است که خارج از حوصله این بحث است.

تا اینجا به کیفر عذاب گناهکاران و دروندان در زمینه کار، تولید و کشاورزی در آیین زرتشتی ـ البته به روایت ارداویراف‌نامه ـ در جهان پس از مرگ پرداختیم. بیان حداقل یک نمونه از پاداش کار نیک، در کنار موارد عذاب و مقایسه آنها، موجب روشن‌تر شدن موضوع مورد بحث و رسیدن به نتیجه‌ای منطقی خواهد شد. این بند ذیل شماره ٦ آمده است:

٦. و دیدم بسیار گاه زرین، بستر خوب و بالش و فرش‌های شایسته بر روی آنها روان کدخدایان و دهقانانی نشسته بودند که ده و دودمان و میهن و ملک و جای ویران را آبادان کردند و ایشان کاریز و رود و چشمه بسیار برای کشاورزی و آبادانی و برای بهره و سود مردمان آوردند. هنگامی که در پیش آنها آب و گیاه و فروهر اهلوان با نیرومندی بسیاری و با پیروزگری بزرگ بر آنها آفرین و ستایش می‌کردند و سپاس به جای می‌آوردند و این به نظر من بسیار ستایش‌آمیز آمد(همان، فصل۱۵، بند٤ـ٨).

در این بند، کدخدایان و دهقانان، به سبب انجام امور نیک و شایسته در زمینه کشاورزی و آبادانی ملک

و میهن، سزاوار پاداش و بهشت برین گشته‌اند. هرچند در این بند، کشاورزان یا به تعبیری دهقانان در طبقه فرودست کدخدایان جای گرفته‌اند (تفضلی، ۱۳۸۵، ص ٦٤)، ولی تشویق جامعه با این سیاست غیرعامل به سمت کشاورزی، به دلیل وابستگی حیات ملت ایران در این عصر به امر کشاورزی و پیشه‌وری بوده است. نکته مهم دیگر در خصوص این بند، این است که نمی‌دانیم چرا *ارداویراف* در مورد افراد نامبرده فوق، که کار نیک و شایسته انجام داده‌اند، پرسشی مطرح نمی‌کند؟ آیا خود پاسخ را می‌دانست که از این دو راهنما، مطلبی در مورد اعمال این افراد چیزی نمی‌پرسد و فلسفهٔ چنین پاداشی را جویا نمی‌گردد؟ دیگر اینکه *ارداویراف* از کجا می‌دانست این روان‌هایی که بر بالش‌های زرین نشسته‌اند، چه کسانی هستند و چگونه اعمال نیک آنها را یک به یک برمی‌شمارد، بدون اینکه از راهنمایان خود سؤالی بپرسد؟

موارد فوق و سؤال‌هایی از این دست، نمونه‌هایی از ابهاماتی است که در *ارداویراف‌نامه* وجود دارد و پاسخ دقیقی برای آنها نمی‌توان یافت. اگر گفته شود، اشتباهات موجود نتیجهٔ عجله‌ای است که *ارداویراف* در زمان نگارش به خرج داده است، چندان منطقی به نظر نمی‌رسد؛ چراکه این کتاب، بارها مورد مطالعه، بازبینی و دستکاری قرار گرفته است(ر.ک: دریایی، ۱۳۸٤، ج ۱، ص ۳٤۸). به هر حال، پاسخ‌گویی قطعی به این پرسش‌ها، امری دشوار و غیرممکن است. علاوه بر این، *ارداویراف* اشاره نموده که روان کشاورزان و صنعت‌گران جایگاهی داشتند که بسیار قابل ستایش بود. همچنین جایگاه چوپانانی که از گله و رمّه مراقبت می‌نمودند، نیز برای وی تحسین برانگیز بود. ولی در بخش صنعت‌گران، آورده است که چون صنعتگران در گیتی به فرمانروایان و سالاران خدمت نمودند، مستحق چنین جایگاه رفیعی شدند (ارداویراف‌نامه، فصل١٤، بند٨ـ١١).

مطلب فوق از نظر سیاسی قابل تأمل است؛ چراکه محتوای ***ارداویراف‌نامه*** در زمان ساسانیان جمع‌آوری گردید(دریایی، ۱۳۸٤، ج ۱، ص ۳٤۸). این دوره‌ای است که موبدان در دستگاه سلطنت ساسانی بسیار نفوذ داشتند. به‌گونه‌ای‌که *کرتیر* به مقام موبدان موبد رسیده بود و لقب «نجات‌دهنده» روح بهرام را دریافت نمود. پس، بی‌مناسبت نخواهد بود اگر گفته شود: این تعریف ***ارداویراف‌نامه*** در مورد روان صنعتگران و آرامش آنها در جهان پس از مرگ، به دلیل خدمت به فرمانروایان و سالاران جنبه سیاسی داشته و ارتباط موبدان و دستگاه مذهبی وقت را با پادشاهان ساسانی منعکس می‌کند. مؤید این مطلب، وجود بندهایی در ***ارداویراف‌نامه*** است که به صراحت از جایگاه فرمانروایان و نظامیان یاد نموده که برای وی قابل تحسین بود. هرچند در مطالب کتاب، نامی از شاهان ساسانی به میان نمی‌آید، ولی به نظر

می‌رسد، نظر *ارداویراف* این بوده است که پادشاهان ساسانی به عدل و داد حکومت می‌نمودند که در جهان آخرت مستحق چنین جایگاهی گشتند.

بحث و بررسی

آنچه گذشت، شرح عذاب و عِقاب، همچنین پاداش الهی به انسان در زمینه کار، تولید، کشاورزی و صنعت بود. ازاین‌رو، می‌توان گفت: بنیاد اقتصاد در جامعه‌ای که دین زرتشتی در آن حکمفرما بود، مبتنی بر امر کشاورزی و رمه‌پروری بوده است (کنت، ۱۹۱۹، ص ۲۹۹). همین مسئله و شاید مشاهده متونی اینچنین، مستشرق بزرگی چون *هرتسفلد* را به ارائه این نظر وامی‌دارد که «زرتشت سیاستمداری بوده است که برای اصلاح وضع کشاورزان و نیز برای بازگرداندن سلطنت از خاندان هخامنشی به دودمان شاهی ماد، که خود بدان تعلق داشت، می‌کوشید» (هرزفلد، ۱۹۴۱، ص ۲۱۷). این نظر *هرتسفلد*، که زرتشت را صرفاً سیاستمدار می‌خواند، جای تأمل جدی دارد؛ چراکه برخی پژوهشگران طبق آیه ۱۷ سورهٔ حج، زرتشت را پیامبر الهی و صاحب شریعت توحیدی معرفی نمودند (سرفراز و فیروزه‌مندی، ۱۳۸۱، ص ۲٦٦). حتی اگر زرتشت را یک مصلح اجتماعی بزرگ بدانیم و نه پیامبر الهی، از این جهت که زرتشت به امر کشاورزی، تولید و اصلاح کار کشاورزان همت گماشت، تاحدودی نظر *هرتسفلد* درست است. به همین دلیل، پس از زرتشت، نه‌تنها در ***ارداویراف‌نامه***، بلکه در یسنا و گات‌ها به مناجاتی از این نوع برمی‌خوریم: «ای اهورا ! از تو می‌پرسم: پادافره آن بدکنشی که مایه زندگی خویش را جز به آزار کشاورزان درست کردار و چارپایان به دست نیاورد، چیست؟» (یسنا، هات۳۱، بند۱۵).

این‌گونه مناجات‌ها و پرسش و پاسخ‌ها، که نمونه آن در اوستا کم نیست، از سوی زرتشت با خالق خویش در زمینه افراد بدکنشی است که از چهارپایان بیش از حد توان کار کشیده و از کشاورزان بیشتر از حد توان خراج گرفتند، و سرمایه زندگی خویش را از این راه به دست آوردند. ازاین‌رو، بخش زیادی از این مناجات‌ها، که تا مرحله قانون نیز پیش رفته‌اند، در وندیداد قابل مطالعه است و با تأکید بیشتری کار، تولید و کشاورزی را مورد پیگیری قرار داده‌اند و حمایت از عوامل تولید چون زمین، گاو و نیروی انسانی را در دستور کار خود قرار داده است (دارمستتر، B۱۳۸۸: ص ۹٤ــ۹۲ و ۸۷ــ۸٦). بنابراین، این‌گونه بندها نشان می‌دهد علاقه زرتشت به کشاورز و کشاورزی و امرار معاش از این راه، فراتر از آن است که *ارداویراف* به شرح کیفر و همچنین پاداش حاصل از آن پرداخته است.

به این ترتیب، نگارش کتاب آیینی چون ***ارداویراف‌نامه*** هوشمندانه صورت گرفته است؛ زیرا جنبهٔ عملی مذهب زرتشت، برای تمدن ساسانی اهمیت بسیاری داشت. براساس همین جنبه عملی، که با

قوانین مذهبی حمایت می‌گردید، توجه ایرانیان از نظر مذهبی به این موضوع معطوف می‌گردید که بسیاری از گناهان آنها، در مقابل اقدام آنها به کشت و زرع بخشوده می‌شد (فاضلی‌پور، ۱۳۸۰، ص ۱۷٤؛ رحیمی و مؤمنی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۵؛ روح‌الامینی، ۱۳۷۹، ص ۹۲و۷۹). در نتیجه، بسیاری از افرادی که عمیقاً به زرتشت و آیین او ایمان قلبی داشتند، سعی در بخشوده شدن گناهان اندک یا زیاد خویش با اقدام به کشاورزی می‌نمودند، و همین مسئله، موجب رونق و گسترش کشاورزی در میان اجتماع زرتشتی عصر ساسانی می‌گردید. در بخش‌هایی از وندیداد اوستا نیز اشاره به چنین پاداش و عذاب‌هایی گردید که همه در مذمت بیکاری و تنبلی و تشویق کشاورزی بوده است (دارمستتر، ۱۳۸۸، ص ۹٤ــ۹۲). روشن است که وضع تمامی این قوانین مذهبی برای تحرک بیشتر اجتماع زرتشتی در عصر ساسانی و پساساسانی، دلایلی سیاسی و اجتماعی داشته است؛ زیرا تحریک و تشویق جامعه به کشاورزی و تولید، موجب افزایش جمعیت گشته و این افزایش جمعیت، موجب افزایش تولید و مالیات می‌گردد. این امر، در روند اعمال سیاستگذاری بین‌المللی ساسانیان در نبردها و تجارت محصولات کشاورزی دخیل بوده است (متکب، ۲۰۱۳، ص ۲).

مسئله دیگری که در بررسی فصول مختلف ***ارداویراف‌نامه*** در زمینه کار، تولید و کشاورزی مورد توجه نگارندگان واقع گردید، تک‌جنسیتی بودن عذاب‌ها و پاداش‌ها در زمینه مسائل فوق است، به‌گونه‌ای‌که تمامی عذاب‌ها و ثواب‌های این کتاب، در خصوص کار، تولید و کشاورزی با عباراتی مانند «این مرد» یا «روان مردی را دیدم» شروع می‌شود. این مسئله درخور تأمل است. این امر، بیانگر انجام کارهای سنگین و طاقت‌فرسای کشاورزی و تولیدی توسط مردان بوده است. چنان‌که در جای‌جای این کتاب، به عذاب‌های زنان، که به دلیل ارتکاب گناهانی چون خیانت به همسر، آلوده نمودن آب در زمان دشتان(= عادت ماهیانه زنان)، شیر ندادن به کودکان و همچنین روسپیگری اشاره شده است، اما هیچ عذاب یا پاداشی در زمینه کار، تولید کشاورزی و صنعت که زنان مستحق آن شده باشند، یافت نشد. شاید این امر بیانگر الگوی جنسیتی تقسیم کار در جامعه عصر ساسانی باشد.

افزون بر این، مورد قابل تأمل دیگر که خود *ارداویراف* نیز نسبت به آن دچار تردید بود، کار دادوران عصر ساسانی و چگونگی قضاوت آنها در زمینه احکام دنیوی بود. او قاضیانی را در آنجا مشاهده نمود که در حال عذاب کشیدن بودند. این عذاب به دلیل عدم رعایت اعتدال و طمع در مال و اموال فقیران و کشاورزان بوده است و نشان از اندکی بی‌ثباتی و عدم کنترل مرکزی بر کار برخی از قضات در زمینه احکام قضایی و فقدان یک قانون همه‌گیر بوده است(کیان‌راد، ۱۳۸۵، ص ۳٤).

نتیجه‌گیری

ارداویراف‌نامه، یکی از متون مذهبی زرتشتی است که در عصر ساسانی تألیف و در دوران اسلامی مجدداً بازنویسی گردید. این کتاب، به بررسی کیفر، عذاب و پاداش اخروی می‌پردازد. *ارداویراف* به دلیل اهمیت کار و تلاش در زمینه تولید و کشاورزی در جامعه عصر ساسانی، به مواردی از خطا و سهل‌انگاری و پادافره حاصل از آن اشاره می‌کند که این موضوع، یکی از دغدغه‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی زمان نگارش کتاب اصلی بوده است. این کیفرها، بیانگر اهمیت تولید و کار، بخصوص در زمینه کشاورزی است و عدم پرداختن به آن، موجب ساقط شدن اقتصاد عصر ساسانی و در نتیجه، زوال این حکومت بود. هرچند عذاب‌ها و پاداش‌های داده‌شده به افراد مستحق در هر بند، بیشتر از زاویه نگاه بشری بوده، ولی نوع گزینش مطالب آن، به دلیل آگاهی نگارنده کتاب اصلی از ناهنجاری‌ها و دغدغه‌های اساسی دوره ساسانی از جمله دزدی، خیانت، تمرّد از دستور بالادستان و در کنار آنها، مسئله تولید و کشاورزی بوده است. اشاره به مطالبی در خصوص تولید و کشاورزی، بیانگر جایگاه رفیع و اهمیت این امور در آیین زرتشتی، و بخصوص دوره ساسانی است. مطالب ***ارداویراف‌نامه***، به طور غیرمستقیم عامل محرکی است در بین قشر پیشه‌ور و کشاورز جامعه ساسانی، به رهبری *واستریوشان سالار*، که نتیجه آن تولید بیشتر و پویایی اقتصاد در جامعه‌ای بود که در سایهٔ دین زرتشتی زندگی می‌کردند.

منابع

اسماعیل‌پور، ابوالقاسم، ۱۳۸۷، «ارداویراف‌نامه: متنی به پهلوی ساسانی»، ***کلک***، ش ٤٧و ٤٨، ص ؟؟؟ ـ ؟؟؟.

پورداوود، ابراهیم، ۱۳۸۷، ***یسنا، بخشی از اوستا***، چ پنجم، تهران، اساطیر.

تفضلی، احمد، ۱۳۸۵، ***جامعه ساسانی سپاهیان، کاتبان و دبیران، دهقانان***، ترجمه، شیرین مختاریان و مهدی باقی، تهران، نشر نی.

تفضلی، احمد، ١٣٦٤، ***مینوی خرد***، تهران، توس.

جیگر، ویلهلم، ۱۳۳۹، ***تمدن ایرانیان شرقی***، ترجمه فیروز تاج، تهران، مطبعه نادری.

خلعتبری، الهیار و عباس پرتوی مقدم، ۱۳۹۰، «ویژگی‌های تاریخی و مولفه‌های جامعه شهری ایران در اواخر دوره ساسانیان»، ***تاریخ ایران***، ش ٦٥/٦، ص ٧٠ـ٤٩.

دارمستتر، جیمز، ۱۳۸۸، ***تفسیر اوستا و ترجمه گاتاها***، چ سوم، ترجمهٔ موسی جوان، تهران، دنیای کتاب.

دارمستتر، جیمز، ۱۳۸۸، ***مجموعه قوانین زردشت یا وندیداد اوستا***، ترجمهٔ موسی جوان، چ پنجم، تهران، دنیای کتاب.

دریایی، تورج، ١٣٨٤، «ارداویراف‌نامه»، در: ***دانشنامه زبان و ادب فارسی***، زیر نظر اسماعیل هدایت، تهران، بی‌نا.

دوستخواه، جلیل، ۱۳۸۰، ***اوستا، کهن‌ترین سرودها و متنهای ایرانی***، تهران، مروارید.

راوندی، مرتضی، ١٣٦٤، ***تاریخ اجتماعی ایران***، چ دوم، تهران، کتیبه.

رحیمی، حسین و جواد مومنی، ۱۳۸۲، «چشم‌انداز توسعه در تعالیم زرتشت»، ***جمعیت***، ش ٤٦و٤٥، ص ١٦٢ـ١٣٧.

روح‌الامینی، محمود، ۱۳۷۹، ***نمودهای فرهنگی و اجتماعی در ادبیات فارسی***، چ سوم، تهران، آگه.

شاه‌آبادی، حمیدرضا، ١٣٧٤، «... و من مردم»، ***ادبیات داستانی***، ش ۳۷، ص ۳۳ـ۳۰.

شهبازی، علیرضاشاپور، ۱۳۸۹، تاریخ ساسانیان، (ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی)، تهران، دانشگاهی.

شهبازی، مریم و ویدا نداف، ۱۳۹۱، «جهان آخرت و تن پسین در دین زرتشت»، ***زبان و ادب فارسی***(ویژه‌نامه ادب و عرفان)، ش ۱۲، ص ٦٦ـ٤٧.

ژینیو، فیلیپ، ۱۳۷۲، ***ارداویراف‌نامه(ارداویرازنامه)***، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، چ دوم، پاریس، تهران، بنیاد ملی ایران‌شناسی فرانسه و معین.

فاضلی‌پور، طوبی، ۱۳۸۰، ***تاریخ کشاورزی در دوران ساسانیان***، تهران، پژوهنده.

فشاهی، محمدرضا، ١٣٥٤، ***از گات‌ها تا مشروطیت***، تهران، گوتنبرگ.

کیان‌راد، حسین، ۱۳۸۵، ***جامعه و اقتصاد عصر ساسانی***، تهران، سخن.

هیلنز، جان، ۱۳۸۹، ***شناخت اساطیر ایران***، ترجمهٔ ژاله آموزگار و احمد تفضلی، چ پانزدهم، تهران، چشمه.

Bowman, R. A., 1970, ***Aramaic ritual texts from persepolis***, The university of Chicago press.

Cameron, J., 1948, ***Persepolis Treasury Tablets***, the University of Chicago press.

Dhabhar, B. N., 1955, ***Use of wine in Zoroastrian rituals**”, Essays on Iranian subjects*, Bombay.
Formichi, C., 1931, ***Dante ela Persia***, Nuova Antologia.
Hallock, R. T., 1969, ***Persepolis Fortification Tablets***, the University of Chicago press.
Herzfeld, E, 1941, ***Iran in the Ancient the East***, London.
Kent, G. R., 1919, “Cattle-Tending and Agriculture in the Avesta”, ***Journal of the American Oriental Society***, V.39, p. 329-333.
Levi Della Vida, G., 1949, *Al-Andalus*.
Mole, M., 1951, *Les* ***implications historiques du prologue du livre d’Arta Viraz***, RHR.
Montakab, S, 2013, “Irrigation Management in Ancient Iran: A Survey of Sasanian Water. Politics”, e-Sassanika, V.7, p. 1-8.
Vahman, F., 1986, ***Arda Viraz Namag, the Iranian Divine Commedia***, London and Malmo.
Widengren, G., 1954-1955, ***Stand und Aufgaben der Iranichen religions geschichte***, vol. II, Numen.